

هلن اولیائی نیا

مثلثِ خانه، جامعه و جهان

در سه رمان احمد محمود
همسایه ها، داستان یک شهر،
درخت انجیر معابد



مثلثِ خانہ، جامعہ و جہان

نگارخانہ
نشر نگاہ معاصر

سرشناسه	: اولیایی نیا، هلن، ۱۳۳۲ -	Ouliaci Nia, Helen
عنوان و نام پدیدآور	: مثلث خانه، جامعه و جهان: درسه زمان احمد محمود همسایه‌ها، داستان یک شهر، درخت انجیر معابد / هلن اولیایی نیا.	
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹.	
مشخصات ظاهری	: ۱۰۳ ص.	
فروست	: ادبیات.	
شابک	: 978-622-7028-06-5	
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.	
عنوان دیگر	: درسه زمان احمد محمود همسایه‌ها، داستان یک شهر، درخت انجیر معابد.	
موضوع	: محمود، احمد، ۱۳۱۰-۱۳۸۱ - نقد و تفسیر.	
موضوع	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد.	
موضوع	: Persian fiction - 20th century - History and criticism	
موضوع	: داستان‌نویسان ایرانی - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر.	
موضوع	: Novelists, Iranian - 20th century - Criticism and interpretation	
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۲۰۳	
رده‌بندی دیویی	: ۸۳۶۲ فا ۸	
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۰۸۳۷۰	

مثلثِ خانہ، جامعہ و جہان

نگارستان
نشر نگاه معاصر

در سہ رمان احمد محمود
ہمسایہ ہا، داستان یک شہر، درخت انجیر معابد

ہلن اولیایی نیا

مثلثِ خانه، جامعه و جهان

در سه رُمانِ احمد محمود

همسایه‌ها، داستان یک شهر، درختِ انجیرِ معابد

هلن اولیایی‌نیا

عضو بازنشسته‌ی هیات علمی دانشگاه اصفهان

نگاه‌ساز

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم الرسام

ویراستار: علیرضا محمدی بارچانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیتدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۰۶-۵

نشانی: تهران - مینی‌سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

■ nashr_negahemoaser

به یاد
شادروان احمد محمود
و
زنده یاد علی اشرف درویشیان

و سیاس و قدردانی بیکران از زحمات فراوان:
آقای علیرضا محمدی بارچانی پژوهشگر گرامی فلسفه و
ادبیات برای ویراستاری کتاب
استاد اکبر قنبری مدیر گرامی و فرهیخته‌ی انتشارات نگاه
معاصر برای نشر کتاب.

هلن اولیایی نیا

اصفهان

مهر ۱۳۹۸



فهرست مطالب

۹	□ سخن مؤلف.....
۱۳	فصل اول: همسایه ها.....
۲۹	فصل دوم: داستان یک شهر.....
۶۹	فصل سوم: درخت انجیر معابد.....
۹۵	فصل چهارم: تکنیک های داستانی احمد محمود.....



سخن مؤلف

از دیرزمان، در دنیای ادبیات و تحلیل آثار ادبی، نقدهای اصلی از آثار پیشکسوتان و بزرگان ادب همواره مورد توجه و صدرنشین مجموعه‌های برگزیده‌های ادبی بوده و هست. آثار نویسندگانی مانند جین آستن، دیکنز، جورج الیوت، توماس هاردی، هوگو، بالزاک، پاسترناک، فلویبر، تولستوی، داستایوسکی، چخوف، شولوخف، تورگنیف، همینگوی، هاثورن، تواین، ملویل، فیتزجرالد، فاکنر، دوس پاسوس و... با وجود گذشت زمان و تغییر شگردهای نویسندگی و سلاقی ادبی و ظهور بازی‌های زبانی در آثار داستانی و پیرنگ‌های غیر خطی و پیچیده، همچنان مطرح بوده و مورد تفسیر و کشف نکات نغز داستانی هستند؛ آن‌ها هرگز از دور خارج نشده و معادن و مخازنی هستند که هنوز باید به درون آن‌ها نقب زد و به اکتشاف آنان پرداخت. این هم از ملزومات آشنایی و شناخت ادبیات است، و هم نوعی ادای دین به مشاهیر ادبی می‌باشد، که آغازگر هنر و تاریخ داستان‌نویسی و الهام‌بخش نویسندگان نسل‌های پس از خود بوده‌اند.

در ایران اما، برخلاف کشورهای دیگر جهان، اگر چند مقاله و یا کتاب تحلیلی و تفسیری در مورد آثار یک نویسنده چاپ و توزیع شود، این تصور نادرست شکل می‌گیرد که آنچه باید، در مورد آن‌ها گفته شده و ناشران دیگر تمایلی به چاپ تحلیل‌ها و تفاسیر جدید ندارند و آن‌ها را «تکراری» تلقی می‌کنند!!

چنین تصویری در دنیای امروز ادبیات عجیب و مضحک به نظر می‌رسد و نه تنها ناشران، که دانشجویان ادبیات همچنان پایان‌نامه‌ها و رساله‌های خود را از میان همین آثار برمی‌گزینند تا ابعاد جدیدی بدان بیافزایند. همواره به این نکته اشاره داشته‌ام که با

اتمام یک اثر، آن اثر نمی‌میرد، بلکه تازه تولد می‌شود: ما با خوانش و تفسیر مجدد و مکرر آن‌ها، به ابعاد نهفته در آنان پی می‌بریم. به تعبیرتی. اس. الیوت، نه تنها نویسندگان از گذشته تأثیر می‌گیرند که نویسندگان جدید نیز بر گذشتگان تأثیر می‌نهند. در بدو امر، بسیاری از این تناقض‌نما دچار حیرت شدند، اما منظور الیوت این بود که با گذشت زمان و به میدان آمدن آثار و نگرش‌های نو، بینش ما نیز متحول می‌شود و با نگاهی نو به آثار گذشته می‌نگریم و معانی نو و هماهنگ با زمانه‌ی خود را در آن‌ها می‌یابیم: این‌گونه اثر ادبی همواره بالنده می‌ماند و خون تازه‌ای در شریان‌های آن جاری می‌شود که همانا ایده‌ها و نگرش‌های نو است. این‌گونه است که در عرصه‌ی ادب و ادبیات، زمان حال نیز بر گذشته تأثیر می‌نهد. با نظریه‌ی رولان بارت و ناقدان مدرن و پُست-مدرن مبنی بر «مرگ نویسنده»، خواننده و ناقد مُلزم به استخراج معنایی از اثر که کاملاً منطبق بر نظر و مقصود نویسنده‌ی اصلی است، نمی‌باشد. پس عُمر و معنای آثار ادبی، چه آثار گذشتگان و چه آنان که تازه پا به قلمرو ادب گذاشته و مقامی شامخ یافته‌اند، بی‌انتها و تمام‌ناشدنی هستند. آن‌ها هرگز «تکراری» نمی‌شوند.

همین امر در مورد آثار کلاسیک ما و آثار داستانی نویسندگان پیشرو صادق است. این بزرگان حق بزرگی به گردن نسل جدید و آینده دارند. یکی از این نویسندگان پیشرو و پیشکسوت در میان نویسندگان مرد، زنده‌یاد استاد احمد محمود است. آنچه در بیشتر اظهار نظرها و تفسیرها می‌بینیم، بیشتر کلی‌گویی‌ها در مورد موضوع داستان‌هاست و غالباً پیرنگ - محور هستند. البته در مورد نویسندگان مدرن و یا پُست-مدرن، که روایت‌هایشان غیر خطی بوده و از شیوه‌های روایی ویژه‌ای استفاده می‌کنند، گاه کشف و درک پیرنگ نیز خود چالشی برای خواننده و ناقد ایجاد می‌کند.

ولی در سبک‌های رئالیستی چون سبک زنده‌یاد احمد محمود که پیرنگ‌ها عمدتاً خطی هستند، کشف پیرنگ و رخدادها، حتی اگر در روایت تقدم و تأخر دارند، کار دشواری نیست و خواننده با کمی تجربه‌ی داستان‌خوانی می‌تواند به مآوَق دست یابد. به همین دلیل، نگارنده سعی داشته است به جای چه، به چگونه و الگوهای پنهان در آثار پردازد و فرایند رشد و بلوغ شخصیت‌ها و تأثیرپذیری آنان از خانواده و جامعه را زدیابی کند؛ در آخرین رمان، یعنی درخت انجیر معابد، مضامین جهانی و کهن‌الگویی نیز ظهور می‌یابند و ژمان را تبدیل به تمثیلی از گرایش به سوی قدرت و انتقام‌جویی می‌کند که

همچنان از مضامین غالب زمانه‌ی ماست و به ژمان، بُعدی جهانی می‌دهد: پس نقش مثلث خانواده، جامعه و جهان در فرایند تحلیل مورد بررسی قرار گرفته است و افزون بر آن، بینا - منتیبت به کاررفته توسط روان شاد احمد محمود، جهت معنا بخشیدن به داستان و تقویت آن، مورد مذاقه قرار گرفته است. بنابراین، وظیفه‌ی تحلیلگر و ناقد کشف زمینه‌ها و الگوهای پنهان در ژرفای اثر است و نه پرداختن به بدیهیات.

نکته‌ی دیگر این‌که ناقد می‌تواند از رهیافتی ناقدانه استفاده کند، بدون آنکه آن را اعلام نماید (اگرچه در پژوهش‌های دانشگاهی، یک چارچوب نظری را الزامی نموده‌اند). در این تحلیل نیز، نگارنده قصد پیچاندن خواننده در نظریه‌های نقد را نداشته است؛ خواننده‌ی معمولی با مکاتب نقد ادبی‌آشنایی ندارد و بنا نیست به جای رمزگشایی اثر و دادن لذت درک خود اثر به او، ذهن وی را مشغول نظریه‌های رنگارنگ نقد نمود، که برای وی ممکن است نامفهوم و غیر جذاب باشد. به محض پیشنهاد یک رهیافت خاص، نویسنده ناچار است به تعریف و توضیح و تحلیل اصول آن پردازد و بدین‌گونه خوانش بحث‌های انتزاعی و نظری، کار را برای خواننده دشوار و ملال‌آور می‌کند؛ همچنین تمامی فکر و توان نویسنده متوجه بُعد نظری شده و از خود اصل موضوع غافل می‌ماند، یا تحلیل وی در سطح، حرکت می‌کند و به تصنع و سطحی‌نگری منجر می‌گردد. البته تحلیلگر می‌تواند از این نظریه‌ها، بدون آن‌که آن‌ها را چپ و راست بر مغز خواننده بکوبد و تمرکز، وحدت و تحلیل اثر را تحت الشعاع قرار دهد، بهره جوید، همان‌گونه که نگارنده چنین کرده است.

در پایان تکرار می‌کنم که ناقدان امروز جامعه‌ی ما باید در صدد شناساندن آثار کلاسیک، ابتدا به جوانان نسل امروز و سپس به خوانندگان سراسر گیتی باشند. همان‌گونه که دنیای غرب و شرق هرگز مفاخر ادبی پیشرو خود را به بوتی فراموشی نسپرداند، ما نیز باید این بزرگان را زنده نگاه داشته و آثار آنان را در پرتو اندیشه‌ها و نظریه‌های نو بررسی کنیم، حتی اگر خود آن‌ها از آنچه ما امروز درباره‌ی شاهکارهای آنان می‌گوییم، ناآگاه بوده باشند. به عبارت دیگر، در جهت ایجاز، با این عبارت متناقض نما سخن را به انجام می‌رسانم که به رغم «مرگ نویسنده» در بررسی اثر، این ناقدان هستند که می‌توانند با غور در آثار ادبی و کشف لطایف آن‌ها، این نویسندگان را زنده و جاودانه سازند.

در پایان جا دارد بار دیگر از آقای اکبر قنبری مدیر فرهیخته و گرمی نشر نگاه معاصر

برای نشر این کتاب، آقای علیرضا محمدی بارچانی پژوهشگر گرامی فلسفه و ادبیات که با لطف، علاقه و کوشش مثال‌زدنی ویراستاری این اثر را انجام دادند و آقای امید سیدکاظمی که حروف‌چینی و صفحه‌آرایی پاکیزه‌ی این اثر حاصل کار ایشان است، سپاسگزاری و تشکر کنم که این کتاب، بی‌پیگیری و تلاش این عزیزان فرهنگ‌دوست منتشر نمی‌شد.

هلن اولیایی نیا

اصفهان، مهرماه ۱۳۹۸

فصل اول همسایه‌ها

همسایه‌ها، ژمان بلندی ست از احمد محمود که ماجرای زندگی راوی، یعنی خالد را، روایت می‌کند. احمد محمود به همان شیوه‌ی کلاسیک داستان‌نویسی، زندگی شخصیت اصلی را از ابتدای کودکی و نوجوانی تا جوانی و تجارب او را، در این دوران به نمایش می‌گذارد. برخلاف ژمان بعدی وی، داستان یک شهر که دیدگاهی گسترده‌تر را در بر می‌گیرد؛ رمان همسایه‌ها، به یک خانه‌ی جمعی با چندین خانواده، محدود می‌شود. این خانه و خانواده‌های آن، به یک مجموعه که نمایانگر فقر مادی و فرهنگی ست، تبدیل می‌شود، که خانواده‌هایی از قشر پایین جامعه را در بر می‌گیرد؛ خانواده‌هایی که افراد آن برای گذران زندگی روزمره‌ی خویش با مشکلات بسیاری دست به گریبان هستند. فقر اقتصادی و فرهنگی – بی‌سوادی، بی‌اخلاقی، لاپرواہی، بزهکاری، خرافات در لَوای دین، دروغ و خیانت – این‌ها، جماعتِ «همسایگان» را به موجوداتی حقیر و قابل ترخم مبدل می‌کند که همگی یا به دور خود می‌چرخند و یا در همان فلاکت درجا می‌زنند. احمد محمود تصویری روشن و عینی از زندگی این مردم با تکیه بر کانون‌های خانوادگی آنان ارائه و شمایی از سرگذشت مردم فقیر و زبردستِ زمانه‌ی خویش را نمایان می‌کند.

فضای زمان، جنوب کشور و عمدتاً شهر اهواز است؛ زمانی که گروه‌های سیاسی در پی آگاهی دادن به مردم و شوراندن آنان علیه چپاول نفت ایران توسط انگلیسی‌ها هستند و خواستار ملی شدن نفت می‌باشند.

زمان همسایه‌ها به رخداد‌های آن سال‌ها می‌پردازد که فضایی نوستالژیک را برای آنان که در آن زمان می‌زیستند، زنده می‌کند؛ آنان هم که نسل امروز هستند، می‌توانند در قالب داستانی تخیلی، به تاریخچه‌ی آن دوران دست یابند.

این شخصیت اصلی و راوی داستان، خالد است که در معرض تمامی وقایع آن زمان قرار می‌گیرد و روایت او، در ضمن تلخی، روایتی عینی و زنده را ارائه می‌دهد که پس از گذشت دهه‌ها از آن زمان، همچنان جذاب و دلنشین است زیرا که حقیقت یک دوران بحرانی و تاریخی را بازگویی می‌کند. در ضمن، رمان به عنوان یک روایت شخصی؛ عوامل شکل دهنده‌ی شخصیت اصلی، خالد، را از معصومیت و ساده‌لوحی به بلوغ و پختگی دنبال می‌کند.

زمان همسایه‌ها یادآور آثار رئالیست - سوسیالیستی اغلب نویسندگان بزرگ روسی است که به جزئیات وقایع زندگی تک‌تک افراد درگیر و شخصیت‌ها می‌پردازند. اگرچه چنین زمان‌هایی حجیم و طولانی‌اند، اما واقعیت‌های اجتماعی را به روشنی بازگو می‌کنند. همچنین همسایه‌های احمد محمود یادآور آثار نویسنده انگلیسی چارلز دیکنز است که او نیز تحت تأثیر نویسندگانی چون داستایوسکی بود. با توجه به اهمیت جزئیات محیطی که خالد در آن رشد می‌یابد؛ آشنایی کلی با این جماعت «آزردگان» و «تسخیرشدگان» در ابتدای بحث، ضروری است.

خالد: خالد، راوی داستان، در ابتدای داستان پسری ست سیزده - چهارده ساله که پدرش اوسا حداد آهنگر است. او کفتر باز ولی پسری سرزنده و چالاک است. امان‌آقا، که قهوه‌خانه‌ای محقر در محل دارد، به او در غیبت پدرش، کار می‌دهد و چون فرزندی ندارد به خالد لطف و محبت ویژه‌ای نشان می‌دهد و مانند فرزند خودش با وی رفتار می‌کند. خالد از فقر و تهیدستی پدرش می‌گوید که برای محصولات آهنگری‌اش دیگر خریداری نیست و وی درآمدی ندارد. مش‌رحیم

نانوا که اوایل به آنها نان نسپه‌ای می‌دهد بعداً سوخته نان و ضایعات نان را به آنها می‌دهد. غذای همیشگی آنها یا اشکنه است و یا با گیاهان تأمین می‌شود. بر سر سفره‌شان، همراه اشکنه، پیاز و سرکه و پونه قرار دارد.

اوسا حداد: چنان‌که قبلاً گفته شد، پدرِ خالد است که فردی متدین است. چند دوست دارد؛ یکی حاج شیخ علی است که اوسا حداد از وی مسأله می‌پرسد و از شکیات و سهویات و محرمات با او حرف می‌زند؛ دیگری حاج سید علی که تلاوت قرآن و تفسیر قرآن می‌گوید و حاج سید محمد هم که غالباً در مورد تاریخ اسلام و حقانیت شیعه و بطلان تسنن با وی سخن می‌گوید. اعتقادات خُرافی اوسا حداد اغراق‌آمیز است. او کتاب اسرار قاسمی را می‌خواند و برای دیگران نیز تعبیر می‌کند. محمد مکانیک را کافر می‌داند، ولی امان‌آقا را، با اینکه عرف‌خور است، چون به خرافات ایمان دارد، محترم می‌شمارد. در نهایت، اوسا حداد از کسادی کار و فقر و فلاکت، به تشویق یکی از هم‌خانه‌ها، به کویت می‌رود تا با کار در آنجا و ارسال پول برای خانواده‌اش، آنان را از فقر نجات دهد. پس فردی ایثارگر و وفادار به خانواده است که در فکر آینده‌ی فرزندش خالد می‌باشد. در غیبت اوست که خالد متوجه می‌شود تا چه حد به پدرش علاقه‌مند است. اوسا حداد حتی ناچار به فروش ساعتش می‌شود، تنها چیزی که در اختیار دارد و به آن بسیار علاقه‌مند است؛ ساعت را به قیمت نازلی به غلام، پسرخاله‌ی خالد، می‌فروشد تا خرج سفرش به کویت را تأمین کند.

رحیم خرکچی: رحیم خرکچی، کارگر کوره‌پزخانه، دارای دو پسر به نام‌های ابراهیم و حسنی است. ابراهیم از ابتدای کودکی چموش و خلافکار است و سخت به قماربازی علاقه دارد. او همواره می‌خواهد با خالد و امید، پسر محمد مکانیک، سرپول بازی کند، ولی آنها زیر بار نمی‌روند. در نهایت، ابراهیم به تدریج فاسد و کلاهبردار می‌شود و سر بیشتر مردم ساده‌لوح و روستایی را کلاه می‌گذارد و از این کار به خود می‌بالد. همسر بیمار و نزار رحیم خرکچی از فقر و نداری فوت می‌کند و آنها در به‌در می‌شوند. همه‌ی همسایگان در مراسم تشییع جنازه‌ی همسر رحیم

شرکت می‌کنند. رحیم پس از مدتی تنهایی و ذلّه شدن از دست ابراهیم، که دائم به ذلّه‌دزدی و خلاف مشغول است، تصمیم می‌گیرد برای اینکه مادری بالای سر ابراهیم و حسنی باشد، ازدواج کند. ابراهیم با همان شیادای‌ها روز به روز وضع‌اش بهتر می‌شود؛ ولی حسنی که بچه‌ای ظاهراً سر به راه و مطیع دستورات پدر است، دچار مشکلی دیگر است؛ او سخت زنباره است و دچار بیماری سوزاک می‌شود. این خالد است که با فروش کبوترهایش، پول داروی او را تهیه می‌کند و حسنی را نجات می‌دهد (ص ۱۵۰).

رضوان: زنی که رحیم خرکچی با او ازدواج می‌کند، زنی ولن‌گار و سبکسراست و پس از مدتی همه درمی‌یابند که با قصاب و بقال و غیره سرو و سِری دارد و با وقاحت تمام با هر مردی که سرراهش قرار می‌گیرد، نرد دوستی می‌بازد و او را وسوسه می‌کند؛ او به هشدارها و التماس‌ها و نصایح رحیم گوش نمی‌دهد. در شب عروسی دختر یکی از همسایه‌ها، رضوان آن‌قدر در عشوهِ‌گری و سبکسری زیاده‌روی می‌کند که مش رحیم او را زیر مشت و لگد می‌گیرد و رضوان بر اثر اصابت سرش به زمین، کُشته و رحیم خرکچی به حبس و اعدام محکوم می‌شود.

امان‌آقا و بلورخانم: امان‌آقا قهوه‌خانه‌ای دارد که زندگی او را می‌گرداند. او شوهر بلورخانم است و آنها فرزندی ندارند.

بلورخانم، از امان‌آقا شوهر پیر و عرق‌خور خود، که جای پدر اوست، راضی و خشنود نیست؛ وی زنی بی‌بند و بار و به شدت شهوتران و بی‌شرم است. امان‌آقا که از کارهای بلورخانم خبر دارد، هر شب او را زیر ضربات کمر بند می‌گیرد و بلور با جیغ و فریاد و فحاشی، از دیگران می‌خواهد که او را از دست امان‌آقا نجات دهند. امان‌آقا پس از رفتن اوسا حدّاد به کویت، خالد را در قهوه‌خانه‌اش به شاگردی قبول می‌کند. بلورخانم که زنی تقریباً سی‌ساله است، با نشان دادن تن و بدن خود به خالد سیزده - چهارده‌ساله و بردن او به اتاقش و عشقبازی با وی، خالد را با مسائل جنسی آشنا می‌کند. بلور هر شب در غیبت امان‌آقا، خالد را به اتاق خویش می‌کشاند؛ مدّت‌ها این رابطه ادامه می‌یابد و کم‌کم عاّذی می‌شود.

خالد که در سنّ اوج تمناهای جسمانی ست، به این رابطه معتاد شده است؛ از طرف دیگر، سخت وجدانش در عذاب است که به امان‌آقا، که مثل پدر با وی رفتار کرده است، دارد خیانت می‌کند. اما وسوسه‌های مصرّانه‌ی بلورخانم بر احساس گناه، می‌چربد و خالد نمی‌تواند در مقابل وی مقاومت کند. در همین زمان خالد مورد توجّه چند زن دیگر در میان همسایگان است. امان‌آقا هم سخت الکلی شده است و هر شب تا ننوشد، نمی‌خوابد. بعدها معلوم می‌شود که امان‌آقا نیز خود با زن دیگری، سر و سری پیدا کرده است.

عموبندر: بندر را همه‌ی اهالی محل به نام «عموبندر» می‌شناسند؛ او رفتگر است و هرچه دارد، خرج دختر و نوه‌هایش می‌کند و هرگز برای خود پولی خرج نمی‌کند. او برای نوه‌هایش زنده است؛ مرد بسیار مهربان و منصفی است. خالد و خانواده‌اش به او بدهکار هستند، ولی روزی که خالد قصد دارد قرض خود را پرداخت کند، او با بزرگواری می‌گوید که فعلاً نیازی ندارد و خالد لازم نیست عجله کند. عموبندر که مردی محنت‌کش و زجرکشیده است، بیش از دیگران از اوضاع و احوال اجتماعی آگاه است و از بی‌لیاقتی دولت انتقاد می‌کند. خالد بعدها شباهتی بین او و پندار می‌بیند چون هر دو نگاهی مردمی به مسائل دارند و به صراحت بر علیه سیاست‌های دولت سخن می‌گویند.

خواجه توفیق: خواجه توفیق، یکی دیگر از همسایگان است. او به تریاک معتاد و دائم در خانه در کنار منقل نشسته است و همسرش آفاق، از طریق قاچاق پارچه، که برای همسر سروان می‌آورد، زندگی می‌گذراند. پول تریاک و خرج خانه را آفاق باید برای خواجه توفیق فراهم کند و به همین دلیل آفاق پیوسته با کنایه و زخم زبان به او سرکوفت می‌زند و نزد همه گلایه می‌کند، ولی هیچ چیز باعث نمی‌شود که خواجه توفیق از خود غیرت و حمیت‌ی نشان دهد.

آفاق: هیكلی فریه و سینه‌های هوس‌انگیزی دارد که دائم خود را در معرض دید دیگران، به ویژه خالد قرار می‌دهد. تابستان‌ها لخت شده و در حوض خانه آب‌تنی می‌کند و از خالد هم دعوت می‌کند که با او در حوض، آب‌تنی کند. خواجه